



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی سبیل

تاریخ: ۲۳ مهر ۱۴۰۲

موضوع جزئی: ادله قاعده - دلیل اول: آیه ۱۴۱ سوره نساء - نظر برگزیده درباره آیه (عموم) -

مصادف با: ۲۹ ربیع الاول ۱۴۴۵

دلالت و شواهد - بررسی نظر برگزیده - اشکال اول

جلسه: ۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نظر برگزیده درباره آیه (عموم)

بعد از بیان انظار پیرامون مدلول و مفاد آیه نفی سبیل، باید دید مقتضای تحقیق در معنا و تفسیر این آیه چیست و اینکه آیا این آیه دلالت بر قاعده دارد یا نه. مدعای ما این است که آیه یک معنای عامی دارد؛ فی الجمله ادعا می‌کنیم که معنای عام دارد، هر چند بین کسانی که ادعای عموم می‌کنند، یک اختلاف و تفاوتی به نظر می‌رسد. عمده شواهدی است که بر این مدعا اقامه می‌کنیم؛ یعنی از بین انظاری که در جلسه گذشته ذکر کردیم، به نظر می‌رسد از آیه یک معنای عام فهمیده می‌شود. معنای عام که می‌گوییم، یعنی هم تکوین را دربرمی‌گیرد و هم تشریح را؛ هم دنیا را شامل می‌شود و هم آخرت را؛ به علاوه یک سری لوازم دیگری که شاید در بسیاری از کلمات به آن اشاره نشده و فقط در بعضی از عبارات متعرض آن شده‌اند، که حالا آن را هم خواهیم گفت.

دلایل و شواهد

عمده این است که ما خود این فقره و فقراتی که قبل از آن در آیه ذکر شده را واکاوی کنیم و ببینیم اساساً چه معنایی از این آیه فهمیده می‌شود. نوع کسانی که به تفسیر این آیه پرداخته‌اند و دلالت آن را بررسی کرده‌اند، فقط به خود این آیه با قطع نظر از صدر آن پرداخته‌اند، «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»؛ بعضاً به «فالله يحكم بينكم يوم القيامة» استناد کرده‌اند و اختصاص به آخرت را از آن استفاده کرده‌اند.

آیه این است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». آیه در واقع مربوط است به نزاعی که منافقان و مؤمنان داشتند؛ خداوند در توصیف منافقین می‌فرماید: آنهایی که منتظرند ببینند که شما سرانجام کارتان به کجا می‌کشد. اگر فتح و پیروزی نصیب مؤمنان شود و شما پیروز شوید، می‌گویند مگر با شما نبودیم و مگر با شما همراهی نمی‌کردیم؟ البته ظاهراً یک همکاری‌ها و همراهی‌هایی می‌کردند. اگر کافران به پیروزی برسند و بهره‌ای ببرند، می‌گویند ما مانع از مواجهه و برخورد مؤمنان با شما شدیم و شما را یاری کردیم و حفظ کردیم. لکن خداست که روز قیامت بین شما حکم می‌کند و داوری. بالاخره کار اینها کارشکنی بود؛ به حسب ظاهر با هر دو همراه بودند؛ خداوند می‌فرماید روز قیامت تکلیف شما معلوم می‌شود، خداست که حکم می‌کند. پس مسأله اساساً بین منافقین و مسلمین است، و سخن از کافران نیست.

بعد در ادامه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، خداوند راه و سبیلی برای

کافران نسبت به مؤمنان قرار نداده است. این ذیل در واقع یک کبرایی است که صدر آیه یک مورد و مصداق آن محسوب می‌شود؛ ذیل آیه به منزله کبری است، یک بیان عمومی است که حالا ما شواهد دیگر را در کنار آن ذکر می‌کنیم. فعلاً مجموع آیه و جایگاه این جمله در این مجموع را ملاحظه می‌کنیم. لسان «لن يجعل الله» لسان کبری است، یک قانون کلی است.

۱. کلمه «لن» معنایش تأکید و تأیید است؛ البته بعضی دلالت «لن» بر تأیید را نفی کرده‌اند و نپذیرفته‌اند، اما حق این است که از آن نفی ابدی بدست می‌آید.

۲. معنای «جعل» هم معلوم است؛ به معنای قرار دادن، که این قرار دادن هم شامل تکوین می‌شود و هم شامل تشریح. موارد استعمال جعل در هر دو، در قرآن فراوان است.

۳. «سبیل» هم با اینکه معانی مختلفی برای آن ذکر شده، اما همانطور که از امام در جلسه گذشته نقل شد، سبیل در همه موارد استعمال روایی و در آیات، به همان معنای لغوی خودش به کار رفته است. یعنی معنای متفاوت از آن ندارد. بله، حقیقی و مجازی می‌توانیم برای آن تصویر کنیم و بگوییم سبیل یک وقت ممکن است به یک راه مادی اطلاق شود و یک وقت به یک راه معنوی؛ نمونه‌هایش را هم عرض کردیم، سبیل الله، سبیل المؤمنین، سبیل النجاة، اینها همه استعمالاتی است که در همان معنای راه به کار می‌رود؛ منتهی راه مصادیق مختلف مادی و معنوی دارد. حتی سبیل به معنای حجت هم در واقع یکی از مصادیق همان معنای لغوی است، نه اینکه به معنای حجت باشد. بله، حجت هم یک راه است، دلیل هم یک راه است. غلبه، حجت، راه به همین معنای متعارف، اینها همه مصادیق مختلف همان سبیل به معنای راه هستند، همان معنای لغوی؛ و اگر هم به عنوان معنای لغوی ذکر شده‌اند، عمدتاً ناظر به همین جهت است.

لذا این فقره از آیه با ملاحظه لن، جعل، سبیل و نکره در سیاق نفی، «لن يجعل سبیلاً» بدون تردید عموم از آن فهمیده می‌شود؛ و لامی که بر سر کافران در آمده و «علی» که بر سر مؤمنان وارد شده، اجمالاً به این معناست که سلطه و سلطنت و اشراف و احاطه برای کافران نسبت به مؤمنان قرار داده نشده، این یک امر واضح و روشن است.

البته اینجا معنای کافران و اقسام آن، و مؤمنان و اینکه آیا خصوص مؤمنان به معنای فقهی مدنظر است یا همه مسلمین، اینها را می‌گذاریم در بحث از گستره قاعده و حدود و شمول قاعده بحث می‌کنیم. اینکه مثلاً آیا از «للكافرين على المؤمنین» می‌توانیم استفاده کنیم این قاعده فقط مختص به جایی است که نفع کفار در آن باشد و ضرر مسلمین، یا اینکه اختصاص به این جهت ندارد؟ چند جهت مربوط به این آیه و البته غیر از این آیه وجود دارد که اینها را در بحث از گستره و ابعاد قاعده مطرح خواهیم کرد. و الا اگر بخواهیم الان آراء و نظاری که در مورد کافر بیان شده و اینکه اصلاً منظور از کافر کیست، منظور از مؤمن کیست، اینها در این جهت بحث ما فعلاً دخیل نیست؛ در اصل دلالت آیه بر قاعده دخالت ندارد. بررسی آنها می‌تواند در سعه و ضیق قاعده تأثیر بگذارد.

بررسی اشکالات نظر برگزیده

پس این جمله با توجه به این شواهدی که عرض کردم، بدون تردید یک معنای عامی از آن فهمیده می‌شود، «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنین سبیلاً».

عمده مسأله در اینجا، آن مواعی است که بر سر راه این عموم می‌تواند مطرح شود با استناد به این مجموع، که حالا اشکالاتی

که ما قبلاً هم اشاره کردیم، بعضی‌هایش ناظر به همین جهت بود؛ عرض کردیم آن اشکالات بعضی به تقریب اول وارد می‌شود و برخی به تقریب دوم؛ تقریب اول همان عموم بود. چند اشکال اینجا نسبت به این نظری که ما ادعا می‌کنیم نظر برگزیده و مختار است، می‌تواند وارد شود.

اشکال اول

یک اشکالی که قبلاً هم به آن اشاره کردیم و اصل آن شاید در کلمات شیخ طوسی مطرح شده و سپس توسط برخی دیگر پرورانده شده، مثل مرحوم شیخ انصاری و بعد هم اتباع اینها، مرحوم آقای خوئی، که اینها به عموم این آیه اشکال دارند. محصل سخن مرحوم شیخ این است که «فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قرینه است بر اختصاص آیه به آخرت هم خود این و هم سیاق آیه، سیاق هم اباء از تخصیص دارد، بنابراین نباید آیه را به گونه‌ای معنا کنیم که نیازمند تخصیص باشد. لذا باید آیه را حمل کنیم بر نفی سبیل کافران بر مؤمنان در روز قیامت. ... «بقرینه سیاقها الآبی عن التخصیص»^۱، می‌گوید اصلاً سیاق این آیه اباء از تخصیص دارد.

اولاً اینکه مرحوم شیخ فرموده سیاق، منظور چیست. ثانیاً آن تخصیصی که مدنظر ایشان است کدام است. ثالثاً چرا سیاق اباء از تخصیص دارد.

می‌گوید «الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ...» معلوم است یک مسأله‌ای است بین منافقین و مؤمنان. بعد می‌گوید «فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ» یعنی بین شما و منافقان. ... چون قبلاً بحث از نقش منافقین در میانه جنگ بین کفار و مسلمین است، می‌گوید اینها اینطور هستند، می‌روند نگاه می‌کنند که مؤمنان پیروز می‌شوند یا کفار ... «فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ» یعنی بین شما و منافقان؛ تا اینجا ربطی به کافران ندارد. اصل این کاری که منافقین می‌کردند، دو رویی که منافقین داشتند و منتظر بودند ببینند که کدام یک پیروز می‌شوند و بعد مطالبه بهره کنند در هر شرایطی، این را خدا در روز قیامت بین شما حکم خواهد کرد. اینجا اصلاً بحث کافران نیست؛ برای اینکه تکلیف کافران معلوم است، جنگیده‌اند و نتیجه حرب با خدا و رسول (ص) معلوم است؛ مؤمنان هم می‌دانند؛ اما این منافقان که به حسب ظاهر با شما جنگ نداشتند، خدا بین شما و آنها داوری خواهد کرد.

پس مجموع این آیات مربوط به آخرت است؛ این سیاق مجموعاً مربوط به آخرت است و سیاق اباء از تخصیص دارد، اگر بگوییم آیه عام است، هم دنیا را دربرمی‌گیرد و هم آخرت را، لازمه‌اش این است که باید بگوییم آیه تخصیص می‌خورد چرا اباء از تخصیص دارد؟

اینجا توضیحاتی برای کلمات مرحوم شیخ داده‌اند، از جمله اینکه در دنیا می‌بینیم کافران نسبت به مسلمین نمی‌توانند مالک باشند، هر جا هم بحث عبد مسلمان برای کافر مطرح می‌شود، کافر را ملزم می‌کنند به فروش آن عبد. در جایی هم که او از دنیا برود و این عبد به ورثه منتقل شود، باز آنها ملزم هستند به فروش؛ فروض و فروعی اینجا مطرح است که ملزم می‌کند کافران را به فروش عبد مسلمان. این مطلبی است که آقای خوئی اینجا فرموده است.^۲

سؤال:

۱. مکاسب، ج ۵، ص ۵۸۴.

۲. مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۸۵.

استاد: من عبارت ایشان را بخوانم ... این مثلاً در مقام تبیین و توضیح عبارت مرحوم شیخ فرموده؛ ایشان مسأله را برده در دایره ملکیت و سلطنت ... می‌گوید اگر ما بخواهیم این آیه را به معنای نفی ملکیت و سلطنت کافر نسبت به مسلم مطلقاً بدانیم، این باید تخصیص بزنیم؛ به چه تخصیص بزنیم؟ بحث ملکیت و سلطنت است؛ همه حرف من این است که چرا ایشان می‌گویند اگر بخواهیم معنای عام از آن استفاده کنیم، لازمه‌اش تخصیص است و این سیاق اباء از تخصیص دارد. سؤال من این است.

سؤال:

استاد: یکی اینکه این سیاق چیست، دیگر اینکه این تخصیص چیست که این سیاق اباء از آن دارد، چند پرسش اینجا مطرح است.

۱. منظور از سیاق چیست. ۲. چرا اگر ما این معنای عام را بپذیریم، باید مرتکب تخصیص شویم؟ السیاق الآبی عن التخصیص. ۳. چرا سیاق اباء از تخصیص دارد؟ اینکه شما فرمودید مواردی در زیادی در دنیا هست که باید آنها را تخصیص بزنیم این اصلاً کاری به آن ندارد این تخصیص آیا در مورد عبد است؟ شیخ شاید دامنه سخنش اوسع از این باشد. ... چرا سیاق اباء از تخصیص دارد؟ ... سیاق آیه به کلمه لن کاری ندارد اصلاً سیاق یعنی چه؟ ... ولو این به حسب اجزاء یک معنای دیگری داشته باشد، این مجموع یک معنا دارد؛ وقتی شما سیاق می‌گویید، سیاق را فقط در همین «و لن يجعل للكافرين على المؤمنين سبيلاً» می‌گویید یا از اول تا آخر حساب می‌کنید؟ سیاق از اول تا آخر است و الا اگر خود آن باشد اینکه شما می‌گویید معنای عموم دارد، حالا تخصیصش به آن موارد درست است، آن حالا ... من سؤالم این است که اصلاً چرا سیاق ... اولاً سیاق اینجا منظور چیست و چرا اباء از تخصیص دارد؟ ببینید شما وقتی یک آیه‌ای، یک معنایی دارد، ظهوری دارد، ظهور در عموم دارد، اینجا می‌گویید هیچ مشکلی نیست، می‌تواند تخصیص بخورد، عام می‌تواند تخصیص بخورد، اطلاق می‌تواند تقیید بخورد؛ اما سیاق یک آیه چرا نمی‌تواند تخصیص بخورد؟ ... این سؤالات مربوط به خصوص این آیه نیست، ما موارد زیادی داریم، این اصلاً یک بحثی است در تفسیر و علوم قرآنی که به طور کلی آیا ما می‌توانیم در مواردی برخلاف ظاهر آیه به سیاق استناد کنیم یا سیاق را نادیده بگیریم و به ظهور آیه استناد کنیم؛ نقش سیاق در استفاده حکم مخصوصاً از آیات خیلی مهم است. آیه «و اعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسه» ظهورش در این است که خمس به هر فایده‌ای تعلق می‌گیرد، ... ظاهر این جمله این است که ما غنمتم ای ما استفدتم، و اعلموا انما ما استفدتم فله خمس و للرسول ... اما اینجا خیلی‌ها گفته‌اند چون سیاق این آیات، سیاق آیات جهاد است بنابراین «ما غنمتم» نمی‌تواند به معنای مطلق فایده باشد بلکه منظور غنیمت جنگی است ظهور مربوط به یک جمله به تنهایی است ولی سیاق مربوط به مجموع کلام است ... مثل شیخ اشکالشان این است ... ما داریم می‌گوییم لن يجعل الله اقتضاء عموم در آن تمام است؛ لن و نکره در سیاق نفی و سبیل و اینها را همه را که نگاه می‌کنیم، اقتضای عموم و اطلاق دارد و نفی سبیل به معنای عام، دنیا و آخرت و تکوین و تشریح. اما سیاق یعنی قبل و بعد این جمله را باید دید، این جمله در چه فضایی و در میان چه کلماتی بیان شده است. سیاق منظور این است سیاق و ظهور را مرادف هم نگیرید؛ سیاق مربوط به مجموع کلام است ولی ظهور می‌تواند به تک تک جملات مربوط باشد این مطرح است که اساساً در یک مواردی استناد به برخی آیات می‌شود برخلاف سیاق، مگر آنجا که استناد به آیه می‌کنند

برخلاف ظهورش استناد می‌کنند؟ ظهورش است، ولی سیاق با ظهور جمله فرق دارد؛ سیاق چیزی است که در ظاهر کلام نیست. در آیه تطهیر سیاقش برای زنان پیامبر است، ولی خود آیه مربوط به اهل بیت است آیا طبق این بیان، این با «فالله یحکم بینکم یوم القيامة» فرق دارد یا نه؟ ... یک وقت می‌گوییم «الله یحکم بینکم یوم القيامة» و قبلش و بعدش، این حاکی از این است که اصلاً این آیه مربوط به آخرت است این چیزی که مرحوم آقای خویی گفته‌اند چه؟ اینکه تخصیص می‌خورد، این بحث کفار است؟ اینکه می‌گویند مربوط به آن دو مورد اجماع، آن اجماعی که شما فرمودید،

بحث جلسه آینده

یک تأملی بفرمایید. اصلاً بیان که معلوم است، اشکالاتی که به عموم وارد است؛ یکی از اشکالات همین است بعضی از این اشکال جواب داده‌اند. مسأله این است که می‌گویند سیاق آیه به گونه‌ای است که اباء از تخصیص دارد؛ اگر ما بخواهیم حمل بر عموم کنیم، باید تخصیص بزنیم. بنابراین این نمی‌شود. این سیاق چیست، این تکلیف برای هفته آینده است. چند سؤال: این سیاق چیست، آن تکلیفی که گفته‌اند چیست و سؤال کلی چرا سیاق اباء از تخصیص دارد؟

«والحمد لله رب العالمین»